

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليكم استاد معظم. اخيرا جناب دكتور دينانى در مصاحبه با شبکه ی عمانی مطالبی گفتند از جمله: «ابن عربی بعضی حرف های ظاهرا کفر آمیز دارد که ظاهرش کفر و باطنش توحیدست، ابن عربی می گوید اولین موحد خداوند است، دومین موحد ابلیس است چون به غیر خدا سجده نکرد و غیرت داشت و سومی حضرت محمد. ما می گوئیم ابلیس لعین اطاعت نکرد استکبار کرد اما تاویل باطنی قرآن این نیست. این غیرت توحیدست. تکوین با ظاهر فرق دارد، قرآن و حدیث ظاهرست، باطن این حرف ها همین ابن عربیست. دیانت را تاویلی نکنیم دچار مشکل می شویم، شرع و ظاهر برای عوام است. متکلمین نمی فهمند، فلاسفه و ملاصدرا می فهمند. صوفی ها خوب فهمیدند» سوالم اینست: قبلا بحث تحریف و اضافه شدن برخی مطالب به مطالب ابن عربی را مطرح کرده اید، همچنین موضوع استبصار او را طرح کرده بودید، این مطالبی که جناب دینانی گفته اند از کدام بخش است؟ تحریفات؟ یا مطالب قبل از استبصار؟ و یا مطلبی همچون تفسیر ذیل که مشابه آن در آثار ابن عربی بسیار زیادست: ابن عربی در ذیل آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَي قُلُوبِهِمْ وَ عَلَي سَمْعِهِمْ وَ عَلَي أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» می گوید: «خلاصه مفهوم این آیه چنین است: یا محمد، اینان که محبت مرا در دل پنهان داشتند (کافران)، برایشان تفاوتی ندارد. چه آنان را به وعید خود بیم دهی و چه بیم ندهی به سخن تو ایمان نمی آورند؛ زیرا اینان جز مرا نمی بینند و درک نمی کنند. چگونه به تو ایمان آوردند در حالی که بر دل هایشان مهر (محبت خود) زده ام. تا جایی برای چشم هایشان پوششی از بهاء و عظمت خود افکنده ام تا دیگری را هرگز نبینند. اگر توجه شان را از سوی خود به تو معطوف دارم، به رنج و اندوه می افتند. در حالی که محو جمال والای من گشته اند و مبهوت، به این منظر تابناک می نگرند. پس چگونه اینان را از خود بازدارم و متوجه بیم دادن های تو کنم!» پذیرش این مطالب با مبنای باطنی ها (تضاد باطن و ظاهر به خلاف ارتباط بطن با ظاهر) چه مشابهت و چه تفاوتی دارد؟ ارتباط این مطالب با مطالب عین القضاة همدانی و منصور حلاج چیست که می گفتند: «هر کس در این معنی راه نبرد، ابلیس داعی است در راه، و لیکن دعوت می کند ازو، و مصطفی دعوت می کند بدو. ابلیس را به دربانی حضرت عزت فروداشتند و گفتند: تو عاشق مایی، غیرت بر درگاه ما و بیگانگان از حضرت ما بازدار.» «ای دریغا گناه ابلیس عشق او آمد با خدا و گناه مصطفی دانی که چه آمد؟ عشق خدا آمد با او» سیر این افکار و عقاید چه ارتباطی با تصوف دارد؟ از تصوفی که در زمان ائمه می زیستند تا به حال؟ منظور جناب دینانی از تاویلی کردن دین چیست؟ همان چیزی که در احادیث متواتر تحت عنوان تفسیر به رای معرفی شده؟ متشکر

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌آید نکته‌ای که آیت الله محی الدین الهی قمشاهی در این رابطه با عدم سجده شیطان به آدم فرموده‌اند بسیار کارساز است. آن‌جا که می‌فرمایند:

جرمش آن بود که در آینه روی تو ندید ورنه بر بوالبشری ترک سجود این همه نیست

همه حرف جناب ابن عربی آن است که حضرت حق در جلوه اسمای حسنائش در میان است و به اسماء حسنائش هست. و این راز بزرگی است در مکتب ابن عربی که چگونه ما او را از طریق اسماء حسنائش آن هم در آینه و مظاهر اسماء حسنائش بنگریم، وگرنه اگر به او نظر کنیم بدون اسماءاش، موحد هم که باشیم، شیطانیم. و ابن عربی به صورت‌های مختلف می‌خواهد این نکته را متذکر شود. و این درست مقابل این کلام الهی است که می‌فرماید: «له الاسماء الحسنی فدعوه بها». آری! رجوع به او به همان معنای «فدعوه بها» از طریق اسماء حسنا می‌باشد، آن هم از طریق مظاهر اسماء حسنا، که به گفته حضرت صادق آل محمد «صلوات الله علیه وآله»: «نحن والله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملا إلا بمعرفتنا». و درک این موضوع از ظرائف توحید است و بحث آن بسی حساس و دقیق می‌باشد به همان معنای مرز کفر و ایمان. موفق باشید